

## معرفی کتاب

### تاریخ ثعالبی

(غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم)

ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد اسماعیل، تاریخ ثعالبی (غرراخبارملوک الفرس و سیرهم)، پیشگفتار و ترجمه محمد فضائلی. چاپ اول، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۸، پاره نخست، ایران باستان؛ ۶۴۵ صفحه، قطع وزیری.

ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی که از دانشمندان نامور ایران در اوایل قرن پنجم هجری قمری است، در ادب، لغت، تاریخ و بسیاری از دانشهای معمول آن عصر چیره دست بود و در عهد غزنویان می زیسته است. او آثار بسیار ارزشمندی در رشته‌های گوناگون علمی و فنی دارد. از جمله آثار وی کتاب: یتیم‌الدهر، در تراجم شعرای زمان خود او است که از اهمیت بسیاری در این فن برخوردار است. دیگر آثار وی که در فنون مختلف نوشته شده است، عبارتند از: فقه اللغة، سحر البلاغه، لطائف المعارف، الاعجاز و الایجاز، خاص الخاص، مکارم الاخلاق، ثمارالقلوب، سرالادب و تألیفات مهم دیگری که بسیاری از آنها چاپ، و برخی از آنها نیز به صورت خطی موجود هستند. کثرت تألیفات وی باعث شده است که او را امام المصتفین بخوانند. از جمله آثار گرانقدر وی، کتابی است که در نام اصلی آن اختلاف نظر وجود دارد،

زیرا این اثر را به عنوان: غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم؛ تاریخ غر السیر معروف به کتاب غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم؛ تاریخ غر السیر ملوک فرس، نام برده‌اند. با توجه به این که کل این تاریخ در مورد ایران باستان نیست، غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، برای این کتاب مناسب نیست و بهتر است به همان نام تاریخ الثعالبی که در برخی منابع قدیمی آمده، نامیده شود.

در مورد مؤلف این اثر نیز برخی از متأخران تردید کرده‌اند و به استناد نام حسین بن محمد مرغنی که بر پشت یکی از نسخ خطی کتاب بوده است، این کتاب را به مرغنی نسبت داده‌اند. گویانکه بیشتر منابع متقدمان در شرح حال ثعالبی این کتاب را به او نسبت داده‌اند.

کتاب غر یا تاریخ ثعالبی را مؤلف به امر ابوالمظفر نصر بن ناصرالدین ابو منصور سبکتکین، برادر سلطان محمود غزنوی نوشته است. او خود در مقدمه به این مطلب اشاره کرده و نوشته است، «امیر بر بنده تکلیف کرده کتابی سودبخش و کافی از برجسته‌ترین اخبار شاهان و سرگذشت آنان، آیینها، حکمتها، تاریخها، سنتها، دستورها، پیکارها، رویدادها، پیروزیها، نکوکاریها، زشت کاریهای آنان و خصلتهای زیبا و زشتان و هر خوب و بدی که در آنان بوده است و دیگر چاره‌گیریها و حالات آنان تألیف کنم.» (ص ۱-۲). وی سپس اضافه می‌کند: «کتاب را بر این بنیان گذاردم، که سرآغاز آن از پادشاهان سرزمین کیومرث، که او خود نخستین آنان بوده است، باشد و پایان بخش آن یزدگرد فرزند شهریار که او آخرین پادشاه از پارسیان بوده است، پس از آن، پیامبرانی که پادشاهی کرده‌اند و همچنین تاریخ فراعنه مصر و فرمانروایان بنی اسرائیل و سپس داستانهای ملوک (تبايعه) و (اذواء)، از پادشاهان حمیر که بر سرزمین یمن حکومت کرده‌اند، را به رشته تحریر کشم. آنگاه از پادشاهان شام و عراق یاد کنم تا آن زمان که اسلام آشکار شد و بهره‌هایی که از روزگار آنان حاصل آمد، بشمارم. داستان و تاریخ پادشاهانی که بر روم، هند، ترک و چین حکومت کرده‌اند را پس از آن



بیاورم و بعد به شرح ظهور حضرت محمد(ص) پردازم و از داستان تولد، زندگی، بعثت و معجزات و جنگهای ایشان سخن به میان آورم تا آنگاه که این آفتاب حقیقت و پناهگاه آدمیان به جوار حق پیوست؛ و به دنبال آن داستان خلفای راشدین، حکام بنی امیه و بنی عباس و عاملان آنان را روایت کنم، مانند ابومسلم، برمکیان، طاهریان، صفاریان، حمدانیان، آل بویه و دیگران. آنگاه گزارشهای گردنفرزان و سرکشان قدیم و جدید و تاریخ ناصرالدین ابومنصور سبکتکین و حکایت سلطنت ابوالقاسم محمودین سبکتکین، تا حکومت ابوالمظفر نصر بن ناصرالدین غزنوی را تألیف نمایم و تاریخ خویش را پایان برم» (ص ۲-۴).

بنابراین، تاریخ ثعالبی مفصلتر از آن است که اکنون موجود است. آنچه اکنون باقی مانده بیشتر از دو جلد نیست که شامل تاریخ پادشاهان ایران باستان، پیامبرانی که پادشاهی کرده‌اند، فراعنه، فرمانروایان بنی اسرائیل، پادشاهان حمیر، شام و عراق تا ظهور اسلام، پادشاهان روم، هند، ترک، چین، طلوع فجر اسلام و اخبار میلاد پیامبر اسلام (ص) تا رحلت آن جناب است. دو جلد دیگر که از تاریخ خلفای راشدین تا زمان خود مؤلف، یعنی پادشاهی ابوالمظفر است، ظاهراً از میان رفته است. آن قسمت از تاریخ ثعالبی که درباره ایران باستان، است از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا او تنها به نقل ساده حوادث و گزارش اکتفا نکرده، و گاهی به استدلال و مقایسه نیز پرداخته است.

منابع تاریخ ثعالبی تا آنجا که خود اشاره کرده است عبارتند از: تاریخ طبری، تاریخ ابن خردادبه، مزدوج مسعودی مروزی، شاهنامه و آئین نامه از ابن معتز، ابوالفتح بستی و ابن مقفع. اما بی شک از منابعی که پیش از او درباره تاریخ ایران عهد کهن نوشته شده نیز استفاده کرده، گو اینکه از آنها نامی نبرده است.

جلد اول تاریخ ثعالبی برای نخستین بار در ۱۹۰۰م، به کوشش زتنبرک مستشرق فرانسوی، همراه با ترجمه آن به زبان فرانسه در پاریس منتشر شد و کتابی که قرن‌ها به بوتۀ فراموشی افتاده بود، از این پس در میان دانشمندان، مورخان و محققان شهرتی شایسته



کسب کرد و آنان که از آن پس در تاریخ ایران باستان کتاب نوشته‌اند، از تاریخ ثعالبی به عنوان یکی از منابع مهم و مرجعی دست اول سود جستند. زتنبرگ بر این چاپ، مقدمه‌ای نوشته و نام کتاب و مؤلف را مشخص نموده است. این کتاب یکبار در ۱۳۲۸ ش. به وسیله محمود هدایت به نام شاهنامه ثعالبی در ایران ترجمه و انتشار یافته است. ولی اکنون ترجمه جدیدی از قسمت نخست این کتاب که درباره تاریخ ایران باستان است، به وسیله محمد فضائی انتشار یافته که این مقاله به بهانه انتشار آن سامان یافته است.

در این اثر، مترجم مقدمه‌های زتنبرگ و استاد مجتبی مینوی را نیز ترجمه کرده است و خود نیز مقدمه‌ای مبسوط بر این کتاب نوشته که بیشتر آن راجع به مؤلف کتاب و شرح زندگانی وی و معاصران اوست.

در این اثر، مترجم کوشیده است که زبان و سبک ترجمه را به نگارش فارسی و لهجه عهد تألیف کتاب نزدیک سازد. از این رو، ممکن است ترجمه کتاب برای شماری از خوانندگان ایجاد مشکل کند. چون لغات به کار گرفته شده گاه بسیار مهجورند و از این رو، از روانی ترجمه امروزی برخوردار نیست. اما تلاش وی درباره متناسب سازی زبان، لهجه و سبک فارسی آن با عهد تألیف کتاب شایان تقدیر است. همچنین مترجم سعی کرده است که از ترجمه سابق این کتاب از متن فرانسوی نیز استفاده کند و موارد اختلاف آن را با متن عربی در حاشیه ذکر کند.

علاوه بر این، مترجم کتاب را با شاهنامه فردوسی مطابقت کرده و گاه مشابهت‌های شگرفی در عبارات غرر السیر و اشعار شاهنامه فردوسی یافته است که با دقت نمونه‌هایی از آنها را با نقل اشعار شاهنامه در پاورقی آورده است. وی همچنین از مآخذ بسیاری جهت روشن نمودن متن کتاب و توضیح مطالب در پاورقی استفاده کرده است. اعلام جغرافیایی، فهرست اشعار و فهرست اعلام کتاب به صورتی زیبا سازمان یافته است.

از کارهای ارزنده مترجم، ترجمه روان و نسبتاً خوب اشعار عربی متن کتاب است.



مترجم به عذر اینکه قصد داشته است سبک زبان ترجمه را به عهد تألیف برگرداند، از کلمه رهبر در ترجمه «مدیر الافلاک» در (ص ۱) و کلمه مهجور خوالیگر برای «طَبَاخ» و عبارت آب خردی برای «ماء الخیر» (در صفحات ۱۹، ۲۲، ۲۳) استفاده کرده که نامناسب است، جایی که می توان کلماتی روان مانند: اداره کننده افلاک، آشپز یا طَبَاخ و آب نیکی را انتخاب کرد. از این گونه تعابیر در سراسر کتاب می توان یافت.

پاره نخست این ترجمه که اکنون منتشر شده، از پادشاهی کیومرث آغاز شده و تا زمان یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی، یعنی حمله تازیان به ایران پس از ظهور اسلام و در عهد خلافت عمر بن الخطاب، پایان یافته است. امید است که جلد دوم کتاب نیز به همین سبک و با حروف چینی زیبا و چاپ و صحافی و تجلید بخوبی جلد حاضر به سامان برسد.

علی رفیعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شکیل احمد

پرتال جامع علوم انسانی